



بخش سوم: تجلی تاریخی و اجتماعی | ۴۱۳

نقش عرفان در منظومه فکری و رفتاری امام خمینی ره

نقش عرفان در منظومه فکری و رفتاری امام خمینی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین سید یدالله یزدان پناه

چکیده

در این نوشتار استاد یزدان پناه پس از اشاره به شخصیت حضرت امام علیه السلام و ارایه تبیینی از منظومه فکری ایشان، به بررسی و تحلیل چرایی بحث از عرفان نظری و کارکردهای مختلف آن با توجه به دیدگاه حضرت امام می پردازد. ایشان در بخش آخر نیز رابطه عرفان نظری با سایر علوم اسلامی را در چارچوب منظومه فکری حضرت امام علیه السلام تحلیل و تبیین می کند.

واژگان کلیدی: امام خمینی علیه السلام، منظومه فکری، عرفان نظری، اخلاق، شریعت.



مقدمه

حضرت امام خمینی علیه السلام نه تنها به عنوان بزرگترین رهبر مذهبی توجه جهانیان را به خود جلب کرد که در زمینه عرفان و اخلاق نیز استاد و سرمشق بسیاری از مسلمانان قرار گرفت. ایشان گرچه در هریک از عرصه‌های علوم از فقه و اصول گرفته تا ادبیات و سیاست و فلسفه که وارد شدند، عالمانه قلم زدند و مباحث و آثاری ارزشمند از خود به جای گذاشتند؛ اما به باور اهل نظر بنیادی‌ترین وجهه ایشان که تمام داشته‌ها و آثارش را متأثر ساخت، عرفان بود.

بخش اول: تبیین شخصیت حضرت امام علیه السلام

۱-۱: تحلیل ابعاد شخصیت حضرت امام علیه السلام

موضوع بحث ما، جایگاه عرفان در منظومه فکری حضرت امام است. در واقع می‌توان از ابعادی متعدد به حضرت امام نگاه کرد. شخصیت ایشان، شخصیتی همه‌جانبه و درعین حال در همه این جوانب در حد اجتهاد است.^۱ در اخلاق، به عنوان یکی از بزرگترین اساتید اخلاق مطرح می‌شوند، در فلسفه، در یک دوره تدریس حضرت امام منحصر به فرد است و در عرفان، گرچه نوعاً درسهای عرفانی حضرت امام در خفا انجام شده است؛ اما در حقیقت همان مقدار که از بیانات حضرت امام باقی مانده، گویای قوت ایشان است. البته بحمدلله کتاب‌های عرفانی ایشان نیز در دست است و می‌توان قوت ایشان را آشکارا تبیین کرد.

۱-۲: چگونگی بررسی شخصیت حضرت امام علیه السلام

وقتی چنین شخصیت‌هایی مورد بررسی قرار می‌دهیم، اولین سوالی که مطرح می‌شود این است که این ابعاد متعدد را که هر کدام وادی خاصی دارند، چگونه کنار هم قرار می‌دهند.

۱. جهت آشنایی بیشتر با شخصیت حضرت امام علیه السلام، ر.ک: محسن اراکی، جامعیت شخصیت امام خمینی علیه السلام.



۱-۲-۱: نگاه بیرونی

یک راه بررسی چنین شخصیتی این است که به اصطلاح از بیرون نگاه کنیم و ببینیم چگونه می‌شود این حوزه‌های مختلف را کنار هم جمع کرد.

۱-۲-۲: نگاه درونی

راه دیگری این است که مجموعه فکری و نظریات خود آن شخصیت را بررسی کرده ببینیم خود او چگونه این مجموعه علوم را کنار هم سامان داده است، به ویژه در مورد شخصیتی مانند حضرت امام که عالم دینی است و می‌خواهد همه چیز را در رابطه با حقیقت دین بفهمد و معنا کند.

۱-۳: علوم دینی مقدمه معرفت خداوند

حضرت امام در کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل» به‌طور مختصر و به صراحت این معنا را مطرح کرده است، که اساساً همه علوم دینی مقدمه معرفت خدا و مقدمه دستیابی به توحید است، و در واقع تمام علوم، فقه، اخلاق، سیاست، هر چه که در متون دینی موج می‌زند، مقدمه‌ای برای رسیدن به یک حقیقت است. اما برخی از این علوم مقدمه قریب و برخی بعید، بعضی بلاواسطه و بعضی با واسطه هستند.^۱

البته اعتقاد بنده این است که این بیانات فقط جمع‌بندی شخصی حضرت امام نیست؛ بلکه وقتی ایشان متون دینی را بررسی می‌کند، می‌بیند همه اینها حول محور توحید است. به عنوان

۱. جمیع علوم معتبره را سمت مقدمت است، منتهی هر یک برای چیزی و به طوری مقدمه است. پس علم توحید و توحید علمی مقدمه است برای حصول توحید قلبی، که توحید عملی است، و با تعمل و تذکر و ارتیاض قلبی حاصل شود. چه بسا کسانی که صرف عمر در توحید علمی نموده و تمام اوقات را به مطالعه و مباحثه و تعلیم و تعلم آن مصروف کردند و صبغه توحید نیافته‌اند و عالم الهی و حکیم ربانی نشده، تزلزل قلبی آنها از دیگران بیشتر است؛ زیرا علوم آنها سمت آیه بودن نداشته و با ارتیاضات قلبیه سروکار نداشته‌اند و گمان کرده‌اند با مدارس فقط، این منزل طی می‌شود. ای عزیز جمیع علوم شرعیه مقدمه معرفت الله و حصول حقیقت توحید است در قلب - که آن صبغه الله است: وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً ۲: ۱۳۸ - غایت امر آن که بعضی مقدمه قریبه و بعضی بعیده و بعضی بلا واسطه و بعضی مع الواسطه است. (امام خمینی رحمته الله علیه).

شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۹-۱۰)



مثال حضرت امام تصریح می‌کند که علم فقه، مقدمه عمل است و اعمال عبادی حاصل از آن خود مقدمه حصول معارف و تحصیل توحید و تجرید است.^۱ سیاست و عمل سیاسی نیز از نظر امام در حصول توحید و معارف دخالت تام و تمام دارند و اصلاً حضرت امام، عمل سیاسی را براساس فقه اسلامی، مقدمه توحید می‌دانند.^۲

بعد اخلاقی شخصیت حضرت امام نیز با عرفان آمیخته شده است و به نظر ایشان علم منجیات و مهلکات در علم اخلاق مقدمه‌ای برای تهذیب نفوس است.^۳ هدف اخلاق عمل به توصیه‌های اخلاقی است و عمل به توصیه‌های اخلاقی موجب تهذیب نفس می‌گردد و باز به اعتقاد حضرت امام این تهذیب نفس، مقدمه توحید است. بنابراین از نگاه امام اخلاق، فقه و سیاست همه حول محور توحید می‌گردند، آن هم توحیدی که در قلب بنشیند یعنی توحید حضوری و شهودی.

۴-۱: مقام و منزلت حضرت امام در عرفان نظری

بسیاری از کسانی که با مطالعه فلسفه صدرایا به عرفان تمایل پیدا می‌کنند، قلم و تحلیل عرفانی ندارند و با همان زبان خالص عقلی به بحث می‌پردازند، یعنی هنگامی که عرفان نظری درس می‌دهد، این حس ایجاد می‌شود که هنوز بحث فلسفی می‌کند. البته این سبکی است که در جای خود ارزش دارد و چه بسا برای غنای عرفان نظری نیز می‌تواند مفید باشد. اما برخی نیز پس از اینکه فلسفه صدرایی می‌خوانند، چنان جذب عرفان می‌شوند که در ارتباطی بی‌واسطه با آن قلم و تحلیل خالص عرفانی پیدا می‌کنند.

حضرت امام جزو این گروه است که تحلیل دقیق عرفانی دارند، و هنگامی که تعلیقات

۱. همان، ص ۱۰-۱۱.

۲. اسلام همه احکامش یک احکام مخلوط به سیاست است... نمازش مخلوط به سیاست است، حجش مخلوط به سیاست است، زکاتش سیاست، اداره مملکت است، خمشش برای اداره مملکت است. (امام خمینی ره)، صحیفه نور، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۳. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰.



ایشان بر فصوص و مصباح را بررسی کنید، می‌بینید قلم غالب ایشان عرفان نظری است؛ هرچند به ضرورت اصطلاحات خاص صدرایی را به کار می‌برند.

۱-۵: رویکرد حضرت امام در بررسی عرفان نظری

حضرت امام دارای دیدگاهی کامل نسبت به عرفان نظری است. برخی از افرادی که به مطالعه عرفان نظری می‌پردازند، بدون ارائه دیدگاهی کامل و یکپارچه، تنها بخش‌هایی محدود و ناقص را با تکرار حرفهای دیگران و بدون افزودن تحلیلی مختص به خود، تکرار می‌کنند. ولی حضرت امام بحث وحدت شخصیه، مراحل چینش نظام هستی و بحث‌های مربوط به انسان کامل و تقریباً همه آنچه در عرفان هست را، با تحلیل و دیدگاه خاص خود سامان داده‌اند. ایشان حداقل دو کار خالص عرفان نظری دارند، یکی مصباح الهدایه که در ایام جوانی نگاشته‌اند و دیگری هم تعلیقات ایشان بر فصوص و مصباح‌الانس. همین دو کتاب برای پی‌بردن به دستگاه سامان‌یافته عرفان نظری امام کافی است.

بخش دوم: چرایی نیاز به عرفان نظری از دیدگاه امام علیه السلام

در اینجا سئوالی پیش می‌آید که وقتی از علم حضوری بحث می‌شود، دیگر چه نیازی به علم عرفان نظری، که با ظهور ملاصدرا در فلسفه اسلامی نیز اوج گرفته، خواهیم داشت؟ زیرا مقصود از علم حضوری، حصول توحید در دل است.

۲-۱: کارکردهای عرفان نظری

حضرت امام به عنوان عارفی برجسته در پاسخ به این سؤال، سه کارکرد برای عرفان نظری مطرح کرده‌اند.

۲-۱-۱: کارکرد نخست: بذر شهود

نخست اینکه عرفان نظری بذر شهود است. همچنان که می‌دانید خواندن حقایق و معارف، مقدمه‌ای برای رسیدن ذهن به حقیقت توحید است. از نظر حضرت امام نخست باید فهمید



حقیقت هستی چیست و سپس با مجاهده، آن را در قلب جای داد. اگر انسان حقیقت توحید را نداند ذکری که به زبان می‌راند عمقی نخواهد داشت. به بیانی دیگر، اگر انسان به اصطلاح از معقول به سمت عرفان حرکت نکند، همین که می‌خواهد ذکر بگوید، شیطان او را وسوسه خواهد کرد. بنابراین باید پیش از شروع ذکر به خوبی مفهوم و معنای آن را برای خود تجزیه و تحلیل کرده و به نتیجه‌نهایی رسیده باشد.

۲-۱-۲: کارکرد دوم: شرح و تفسیر آیات و روایات

کارکرد دومی که حضرت امام اشاره دارد، این است که عرفان نظری شرح و تفسیر آیات و روایات است.^۱ بسیاری از حقایق توحیدی و حقایق در باب معارف دینی بدون توجه و خواندن عرفان نظری جزو متشابهات به نظر می‌رسند و بسیاری از آقایان بدون اینکه به این مسئله توجه کنند و به عمق روایات دست یابند، همین حکم را درباره‌ی آنها صادر می‌کنند. بسیاری از مسائل مربوط به توحید، ملانکه، مراتب هستی، انسان، معاد... وجود دارند که تا وقتی انسان به عرفان نظری نپردازد عمق آنها را درک نمی‌کند.^۲

به عنوان نمونه آیه ۷۵ سوره ص: «استکبرت أم كنت من العالین» را در نظر بگیرید. این عالین چه کسانی هستند؟ آیا شیطان از عالین بود که سجده نکرد و یا استکبار ورزید؟ بیان دقیق

۱. از امور مهمه‌ای که تنبّه به آن لازم است، و اخوان مؤمنین خصوصاً اهل علم - کثر الله أمثالهم - باید در نظر داشته باشند، آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند یا شنیدند، به مجرد آنکه به گوش آنها آشنا نیست یا مبنی بر اصطلاحی است که آنها را از آن حظی نیست، بدون حجت شرعی رمی به فساد و بطلان نکنند و از اهل آن توهین و تحقیر ننمایند؛ و گمان نکنند هر کس اسم از مراتب نفس و مقامات اولیا و عرفا و تجلیات حق و عشق و محبت و امثال اینها که در اصطلاحات اهل معرفت رایج است برد، صوفی است یا مروج دعاوی صوفیه است، یا بافنده از پیش خود است، و بر طبق آن برهان عقلی یا حجتی شرعی ندارد؛ به جان دوست قسم که کلمات نوع آنها شرح بیانات قرآن و حدیث است. (امام خمینی رحمته الله، سرالصلوه، ص ۳۸ و رک: موسوی خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ص ۷۳).

۲. حضرت امام در اشاره به این معنا در کتاب سرالصلوه با ذکر دو حدیث متفاوت رسیدن به کنه معنای آنها را جز با توسل به معنایی و مضامین عالی عرفانی ممکن نمی‌داند. (رک همان، ص ۳۸).



علامه طباطبایی در المیزان را ملاحظه کنید.^۱ سرش این است که علامه با این معارف آشنا است و در تفسیر آیات از آنها استفاده می‌کند.

درواقع کسانی که فلسفه صدرایی می‌خوانند و بعد به عرفان می‌پردازند، در تحلیل روایات از دیدگاهی عمیق برخوردار می‌شوند. برای مثال روایات مربوط به عالم ذر را در نظر بگیرید، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید من اولین کسی بودم که در عالم ذر رسول الله را تصدیق کردم. این مسئله با توجه به اینکه امیرالمؤمنین در این نشئه خاکی بعد از رسول به وجود آمده‌اند، بدون توجه به معانی عرفانی چگونه قابل حل خواهد بود؟

درواقع توجه به بیانات عرفانی، ناظر به مسئله بطون متعدد متون دینی است. متون دینی لایه‌هایی متعدد دارند که برای رسیدن به عمق باید از آنها عبور کرد و این همان کاری است که عرفا انجام می‌دهند. نکته دیگری که حضرت امام به آن اشاره می‌کنند این است که عرفان نظری و فلسفه صدرایی خاستگاه اسلامی دارد و آن چنان که برخی می‌پندارند یونانی نیست. برای مثال در آداب الصلوة، حضرت امام می‌فرماید عرفا با توجه به آیات توحیدی قرآن به اینجا رسیده‌اند،^۲ و بنابراین عرفان نظری، ریشه اسلامی دارد.

۲-۱-۳: کارکرد سوم: تثبیت اسرار ولایت

کارکرد سوم گرچه از یک جهت ذیل همین کارکرد دوم قرار می‌گیرد؛ ولی چون برای

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۷، ص ۳۴۵.

۲. و اما آنهایی که به اسرار و دقائق معارف آشنا و از لطائف توحید و تجرید باخبرند، وجه نظرشان در این کتاب الهی و قبله آمالشان در این وحی سماوی همان معارف آن است و به جهات دیگر چندان توجهی ندارند. و هرکس نظری به عرفان قرآن و عرفای اسلام که کسب معارف از قرآن نمودند کند و مقایسه ما بین آنها با علماء سایر ادیان و تصنیفات و معارف آنها کند، پایه معارف اسلام و قرآن را، که اس اساس دین و دیانت و غایة القصوای بعث رسل و انزال کتب است، می‌فهمد؛ و تصدیق به این که این کتاب وحی الهی و این معارف معارف الهیه است برای او مؤونه ندارد. امام خمینی علیه السلام، آداب الصلوة، در فصل ششم آداب الصلوة (شماره‌ای در تفسیر سوره توحید) نیز حضرت امام با اشاره به حدیثی از امام حسین علیه السلام می‌فرماید: هم این آیات شریفه و این سوره مبارکه، حق متعمقان و صاحبان انظار دقیقه است؛ و دقائق و سرائر توحید و معرفت در اینها مطوی است؛ و لطایف علوم الهی را حق تعالی برای اهلس فرو فرستاده؛ و کسانی که حظی از سرائر توحید و معارف الهیه ندارند، حق نظر در این آیات ندارند؛ و حق ندارند این آیات را به معانی عامیه سوقیه که خود می‌فهمند حمل و قصر نمایند. (همان، ص ۳۰۴).



فرهنگ تشیع اهمیتی خاص دارد آن را جدا کردم. عرفان نظری که تقریباً از قرن هفتم قوام یافته و آهسته‌آهسته تا این دوره‌های اخیر روی آن تأمل شده است، سرمایه‌ای بی‌نظیر برای فهم آیات و روایات ولایت است. در کتاب الحجة اصول کافی، عمدتاً بسیاری از اسرار ولایت در قالب روایاتی عجیب آمده است که به چشم ما نمی‌آید. اما پس از خواندن مبانی و معانی عرفان بسیاری از آنها قابل فهم خواهد بود. بنابراین یکی از سازوکارهای عرفان نظری فهم روایات اهل بیت در باب ولایت^۱ است. شاهد عالی در این زمینه کتاب مصباح الهدایة حضرت امام است که در آنجا سر ولایت مطرح می‌شود.^۲ وقتی شرح‌هایی که پیش از قرن هفتم نوشته شده و شرح‌هایی که پس از قرن هفتم متأثر از عرفان نظری نوشته شده را بررسی می‌کنید، تفاوت زیادی بین آنها می‌یابید. علت اصلی این مسئله، اسراری است که عرفا پس از قرن هفتم به آن دست یافتند. زیارت جامعه را بدون تحلیل فنی با استفاده از همین به اصطلاح عرفان نظری نمی‌توان فهمید و همین سبب خوش‌بینی امام نسبت به عرفان نظری می‌گردد.

۱. مفهوم ولایت یکی از مهمترین مفاهیم عرفان نظری است که به طور کلی در کتابهای عرفانی کلاسیک در مقایسه با قرون بعد نقش محدودی دارد. کسی که برای نخستین بار مفهوم ولایت را کاملاً منسجم و نظام‌مند کرده و به اوج خود رساند، محی‌الدین عربی، عارف مشهور اندلسی است. مسئله قابل توجه در سیر تطور مفهوم ولایت این است که در قرون اولیه و در آغاز پیدایش این نظریه کمتر می‌توان رنگ شیعی در آن یافت. بعدها با اینکه ابن عربی رسماً یک صوفی سنی مذهب است از تشیع در آثارش الهام می‌گیرد. جهت آشنای بیشتر با سیر تطور مفهوم ولایت ر.ک: حمیرا زمردی، زهرا نظری، سیر اندیشه ولایت در تصوف اسلامی بر پایه امهات کتب نثر صوفیه.

۲. امام خمینی (ره) (۱۳۷۶ش) مصباح‌الهدایة الی الخلافة والولایة. این کتاب در موضوع خود منحصر به فرد است که حقیقت خلافت و ولایت را که از مشکل‌ترین و مهم‌ترین مسائل عرفانی است، به خوبی تحلیل و تفسیر کنند. حضرت امام خمینی رحمه‌الله در این کتاب حقیقت خلافت و ولایت را با ذوق عرفانی چنان بیان کرده است که با آیات و روایات و برهان‌های فلسفی کاملاً هماهنگ باشد. در مقدمه این کتاب چنین آمده: در این رساله به یاری خدای تعالی که ولی هدایت در آغاز و انجام است گوشه‌ای از حقیقت خلافت محمدی و نَمی از دریای حقیقت ولایت علوی... برای تو کشف نمایم که چگونه این دو حقیقت در عوالم غیب و شهادت سریان داشته و در مراتب نزول و صعود نفوذ دارند و ما این مطالب را به‌طور اجمال و با زبان اشاره خواهیم گفت و اینکه حقیقت نبوت نیز در همه عوالم به‌طور دوام و بقاء و به‌گونه ازلی و ابدی جاری است و این همه در دو مشکوة آمده... سپس برای تو خواهیم گفت که حقیقت درختی که پدر ما آدم از آن نهی شده بود چیست؟... و سزاوار است که آن را مصباح‌الهدایة الی الخلافة والولایة (چراغ راهنمایی فراراه خلافت و ولایت) بنامیم.



در مقدمه ابن خلدون جایی که از علوم بحث می‌کند، وقتی به تصوف می‌رسد می‌گوید عرفان نظری از قرن هفتم به بعد، همان حرف شیعه را می‌زنند.^۱ بنابراین این ظرفیتی در عرفان نظری است و ما به عنوان عالم دینی می‌توانیم از این ظرفیت برای فهم متون دینی استفاده کنیم. پس حضرت امام سه کارکرد برای عرفان نظری قائل هستند؛ بذر مشاهدات، شرح آیات و روایات و تثبیت اسرار ولایت.

بخش سوم: رابطه عرفان با سایر علوم اسلامی در منظومه فکری حضرت امام علیه السلام

۱-۳: تعامل عرفان و اخلاق

حضرت امام اخلاق را مقدمه توحید می‌دانند اما نه این اخلاق رسمی که اخلاق خشکی است و حضرت امام نیز خیلی با آن میانه خوبی ندارد. ایشان معتقد هستند در اخلاق باید روش دیگری را پیاده کرد و حداقل دو کتاب نیز در این زمینه دارند: شرح حدیث جنود عقل و جهل و چهل حدیث (شرح اربعین حدیث).^۲

در اخلاق حضرت امام لطافتی دینی و عرفانی به چشم می‌آید و ایشان در عین حال که

۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲. حضرت امام در زمینه اخلاق، روش متداول حوزه‌های علمیه برای تربیت نفوس طلاب را ناکارآمد می‌دانست و کتاب‌های اخلاقی - تربیتی را غرق در الفاظ و اصطلاحات می‌خواند و می‌فرمود: هدف انبیا و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) از تعلیم این گونه احادیث (احادیث اخلاقی) سبکبار کردن نفوس انسانی و نجات بشر از عالم طبیعت و توجه دادن به عالم غیب است. لذا ایشان با این نگاه، کتاب اخلاقی - عرفانی «شرح جنود عقل و جهل» را تدوین نموده است. ایشان در این کتاب بعد از استدلال و تبیین دقیق عقلی روایات، وارد جنبه وعظ و ارشاد، همراه با نصایح اخلاقی و انسانی شد تا علاوه بر سیراب نمودن عقل و ذهن، با قلب و روح مخاطب نیز ارتباط برقرار کند و آن را سیراب گرداند و در کتاب «شرح چهل حدیث» با وجود اینکه خودشان را مقید به نقل و شرح احادیث معصومین (علیهم السلام) نموده‌اند، در همه موارد بعد از تحلیل دقیق عقلی و علمی وارد نصایح اخلاقی می‌شوند تا ذهن و قلب مخاطبین را قانع سازند. در واقع کتاب ایشان، تلفیقی از مباحث نظری و عملی است. جهت آشنایی بیشتر با مسلک اخلاقی امام خمینی (علیه السلام) ر.ک: همایون همتی، اخلاق و عرفان از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)؛ عبدالکریم شاحیدر، امام خمینی (علیه السلام) مبدع اخلاق متعالی عرفانی؛ رضا مختاری، نگاهی به آثار اخلاقی امام خمینی (علیه السلام)؛ محسن جوادی، نگاهی به «شرح چهل حدیث» امام خمینی؛ خداداد شمس الدینی، رهنمودهای اخلاقی امام خمینی (علیه السلام) به طلاب؛ حکیمه دبیران، فطرت و اخلاق از منظر امام خمینی (علیه السلام).



اخلاق را مقدمه توحید و عرفان می‌دانستند، عرفان را در اخلاق اشباع می‌کردند. برخی اخلاق را در حد اینکه اگر فلان کار را انجام دهی آبرویت می‌رود، معنا می‌کنند، که البته این تفسیر در سطحی معمولی و برای افراد عادی که متوجه عرفان نیستند، بد نیست و اصلاً گاهی باید به همین شکل اخلاق گفت. اما وقتی از چاشنی عرفانی و تحلیل‌های غنی عرفان عملی و نظری که حضرت امام به کار می‌برند، استفاده می‌کنیم، سبب می‌شود سطح اخلاق بالاتر رود و همین امر حلاوت خاصی به اخلاق حضرت امام می‌بخشد. به تعبیر دیگر حضرت امام، در عین حال که اخلاق را زمینه‌ای برای عرفان می‌دانند، عرفان خود را در اخلاق دمیده‌اند.

۲-۳: رابطه عرفان و فقه

حضرت امام در واقع فقه را متصدی ساحت ظاهر می‌دانند، یعنی اگر کسی به همین سطح و ظاهر احکام عمل کرد، این عمل رافع تکلیف و عقاب هست و در این حد نیز از عموم خواسته شده است. ولی حضرت امام می‌فرمایند اولین مرحله، سطح و ظاهر است، ولی باید از سطح عبور کرد و به عمق یعنی عرفان رسید.

۱-۲-۳: رسیدن از ظاهر به باطن

ایشان عرفان را نیز در دو ساحت، طریقت یعنی سیر و سلوک و حقیقت معنا می‌کرد. ولی به نظر ایشان برای رسیدن به توحید راهی غیر از فقه و عمل به همین ظاهر وجود ندارد. امام در همین جا نیز هجمه شدیدی نسبت به عوام صوفیه، که من از آن تعبیر به تصوف بازاری می‌کنم، دارند. حضرت امام از این تصوف بازاری گریزان است و می‌فرماید باید تنها از نماز، عبادات، واجبات و محرماتی که در دین آمده است و عمل به این واجبات و حذرکردن از محرمات به معرفت دینی رسید.

فقه علاوه بر سطح، عمقی نیز دارد. عبادات و سیاست نیز همین گونه است و همین باعث شده است که ایشان کتاب‌هایی مانند اسرار صلوة و آداب صلوة را بنویسند. اصلاً نوعاً شما



می بینید نوع عرفا متکفل این اسرار حج و اسرار صلوة و اسرار صوم و اینها هستند، در واقع عرفا آن حقیقت باطنی نهفته در دل شریعت و اعمال عبادی را می فهمند و به آن عمل می کنند. پس حقیقت شریعت و عمل مبتنی بر آن باطنی دارد که باید به آن رسید و هدف فقه تحول روحی برای رسیدن به عرفان است.^۱ در راه تحقق این فکر حضرت امام علیه السلام با دو عده می جنگد: عده ای که می خواهند راه را بر باطن و رسیدن به باطن از طریق ظاهر و شریعت ببندند و عده ای که گمان می کنند تنها باطن درست است و از همین رو ظاهر را کنار می گذارند و گاهی تعبیر می کنند، روح حقوق و فقه خشک است.^۲

درواقع سطحی وجود دارد که فقیه حکم الهی را بدست آورده و فتوا دهد، بعد شخصی دیگر در مسندی دیگر باید حقیقت این احکام را که در شریعت و قرآن است، بفهمد. در منظومه فکری حضرت امام اصلاً باید شریعت وجود داشته باشد تا حقیقت را بیابیم و شریعت باید باشد تا به دنبالش عرفان بیاید و درعین حال عرفان پشتوانه نهایی شریعت است.^۳ به عقیده ایشان

۱. امام علیه السلام بین جوهر فقه با جوهر عرفان سازش برقرار کرده؛ لذا آداب الصلاه و اسرار الصلاه (سرّ الصلاه) را در کنار رساله عملیه (تحریر الوسیله) به نگارش درمی آورد و در تفکیک ناپذیری شریعت از حقیقت اصرار می ورزید. امام راحل با استناد به آیه ۶۶ سوره مانده می نویسد: میان ظاهر و باطن، طریقت و شریعت، رابطهای ناگسستنی موجود است و یکی از راههایی که انسان را به باطن و حقیقت میرساند، آراسته کردن ظاهر به التزامات شرعی است. بنابراین رسیدن به حقیقت، از راه حفظ شریعت و طریقت حقه میسر میشود و سپس با لحنی قاطع میفرماید: اگر کسی با عمل به احکام شریعت و رعایت مسایل ظاهری به باطن راه نیافت، بداند که در انجام آن تکالیف و دستورالعملها قصور داشته است. (ر.ک: امام خمینی علیه السلام، تعلیقات بر شرح فصوص الحکم، ص ۲۰۱).

۲. امام خمینی علیه السلام در کتاب سرّ الصلوه در رد عقیده بطلان شریعت تصوف می فرماید: و بالجمله، کشفی اتمّ از کشف نبی ختمی و سلوکی اصحّ و اصوب از آن نخواهد بود. پس ترکیبات بی حاصل دیگر را که از مغزهای بی خرد مدعیان ارشاد و عرفان است، باید رها کرد... پس، از بیانات سابقه معلوم شد که آنچه پیش اهل تصوف معروف است که نماز وسیله معراج سلوک و سالک است و پس از وصول، سالک مستغنی و از رسوم گردد، امر باطل و بی اصل و خیال خام بی مغزی است که با مسلک اهل الله و اصحاب قلوب مخالف است و از جهل به مقامات اهل معرفت و کمالات اولیا صادر شده است، نعوذ باللّه منه. (امام خمینی علیه السلام، سرّ الصلوه، ص ۱۷۲).

۳. و بدانکه هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی شود، مگر آن که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت، و تا انسان متادب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در



هرساحتی که انسان بالاتر می‌رود و به باطن دست می‌یابد، تازه می‌فهمد شریعت برای این معنا و این مرحله است. یعنی تمام آیات، روایات و دستورات دینی، هرچه انسان به مراحل بالاتر می‌رود، عمق بیشتری پیدا می‌کند.

پرسش و پاسخ

س: یکی از سؤالات بسیار مهم این است که چطور در حوزه عرفان، عارفی مانند حضرت امام پدید می‌آید که از دریچه عرفان، وارد حوزه سیاست، عمل اجتماعی و مسئولیت اجتماعی نیز می‌شود؟ چگونه شخصی مانند حضرت امام، عرفان خود را با سیاست و جامعه گره می‌زند؛ اما بسیاری از عرفای دیگر چنین کاری انجام نمی‌دهند؟ آیا این اقتضای عرفان امام است یا اقتضای عرفان است؟

ج: واقعیت این است اصل عرفان به لحاظ مبانی‌ای که در خود دارد، عارف را به سوی جامعه رهنمون می‌کند. بسیاری از مبانی عرفان چنین نتیجه‌ای به همراه دارد. یکی دیگر از مسائلی که می‌تواند به عنوان مبنا در عرفان مطرح گردد، مسئله بقا و فنا، یا فنا و بقای بعد فنا است. بقاء بعد الفنا معمولاً ناظر به شنون اجتماعی است که نگاه به خلق دارد. در مقام فنا تنها توحید مدنظر است؛ اما در مقام بقا بعد الفنا هم حق و هم حق خلق را ادا می‌کند.

مسئله دیگر، خلافت به سیف یعنی حکومت است، شأن پایانی که معمولاً برای انبیا و انسان کامل در نظر می‌گیرند. همین تعبیر خلافت به سیف (خلافت با شمشیر) نشان‌دهنده مبناهایی است که که عارف را به سوی اجتماع و عمل اجتماعی دعوت می‌کند.

نکته دیگر اینکه همه عرفا در یک حد نیستند. برخی در حد فنا متوقف شده و اصلاً به بقاء بعد الفنا نمی‌رسند، که البته از ضعف به اصطلاح وجودی او خبر می‌دهد. به تعبیری آنچه که در

قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متادب به آداب ظاهر خواهد بود و از این جهت، دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر، علم باطن پیدا شود یا پس از پیدایش آن، به آداب ظاهر احتیاج نباشد و این از جهل گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت. (چهل حدیث، ص ۰۸)



سنت اسلامی متولد شده است براساس آموزه بقاء بعد الفناء است و برخی می‌گویند تمام قرآن کریم بر اساس همین آموزه است یعنی در عین حال که مرحله فنا (توحید) در آن موج می‌زند، به حق خلق نیز توجه دارد. پس گاهی این مسئله به نقص وجودی عارف بازمی‌گردد و گاهی نیز امکان چنین حرکت اجتماعی به او داده نمی‌شود. به تعبیری این آموزه در عرفان هست ولی احتیاج به استعدادی قوی که بتواند آن مراحل را طی کند و به بقاء بعد الفنا برسد و تیزهوشی لازم را نیز داشته باشد، دارد که این استعداد و تیزبینی در حضرت امام وجود داشت.

س: بله، پس کسانی که وارد این صحنه می‌شوند عمدتاً کسانی هستند که در مسیر سیر و سلوک عرفانی ناقص هستند.

ج: گاهی به کمال نمی‌رسند و گاهی که به کمال نیز می‌رسند، امکانش به وجود نمی‌آید، و گاهی نیز عواملی مانند تیزهوشی و برخی شرایط دیگر مهیا نیست. ولی وجهه اجتماعی در عرفان وجود دارد. یکی از عناصری که در عرفان بازاری و تصوف عامیانه مطرح است همین اکتفا به دستورهای صوری از جمله انزوای مطلق و دوری از اجتماع است که چنین چیزی در عرفان حقیقی وجود ندارد.

س: آیا می‌توان ورود یک عارف به صحنه سیاست، اجتماع، مسئولیت‌پذیری و تعهدپذیری اجتماعی را نوعی آزمون برای میزان پختگی و بلوغ عرفانی او تلقی کرد؟

ج: بله، خلافت به سیف که به آن اشاره کردم یعنی شخص چنان قدرتمند است که شأن خلافت به سیف و حکومت پیدا می‌کند. این ناشی از قدرت باطنی است یعنی عرفا معتقد هستند هرچه باطن قوی‌تر باشد از مرحله نبوت به مرحله رسالت و از آنجا به خلافت به سیف می‌رسد.

س: به نظر می‌رسد در منظومه فکری و رفتاری امام، عرفان تقریباً حالتی محوری و مرکزی دارد. با توجه به نظر ایشان در مورد تفاوت عرفان نظری با گرایش‌های فلسفی رایج در



مورد عرفان، آیا عرفانی که محور افکار امام است همان عرفان با قرائت صدرایی است یا عرفان نظری؟

ج: حضرت امام متعلق به دوره سوم عرفان نظری است. به اعتقاد من عقلانیت صدرایی به عنوان یک ظرفیت و امکان در عرفان نظری دوره دوم یعنی از قرن هفتم به بعد وجود دارد. به تعبیر دیگر گرایشی از سوی عارفان به سمت عقلانیت و تمایلی از سوی فیلسوفان به سمت عرفان پدید می‌آید. این تلاش از سوی فیلسوفان را می‌توانیم در فارابی، بوعلی سینا، شیخ اشراق و خواجه نصیر و بعدها ملاصدرا بیابیم. مشابه چنین حرکتی از سوی عارفان نیز انجام می‌شود و در واقع عارفان قَدَر و صاحب‌نظر در عرفان نظری قرن هفتم، تصریح می‌کنند که شریعت راه تفکر را نبسته است.

در همین دوره به برکت شریعت، عرفان نظری دوره دوم شکل می‌گیرد که در عین حال که گاهی به عقل بی‌مهری نشان می‌دهد؛ ولی ظرفیتی عقلانی دارد که این ظرفیت عقلانی را بعدها قونوی، صائن‌الدین ترکه، ابو حامد ترکه، سید حیدر آملی، فناری در مصباح‌الانس و... به درجه‌ای از فعالیت می‌رسانند.

همزمان با ملاصدرا ما با دوره سوم عرفان نظری روبه‌رو می‌شویم. در فلسفه صدرایی معمولاً سه گرایش اصلی وجود دارد که می‌توان براساس آن پیروان صدرا را به سه دسته تقسیم کرد: عده‌ای که به بحث صرف توجه می‌کنند، کسانی که حدّ وسط را می‌گیرند و عده‌ای که به شکلی خالص به سمت عرفان نظری گرایش پیدا می‌یابند.

حضرت امام جزو دسته سوم است که به عنوان نسل سوم عرفان نظری، شناخته می‌شوند. بنابراین با صدرا نه تنها دوره سوم عرفان نظری شروع می‌گردد، یک نوع عقلانیت منضبط حاکم می‌شود. اصولاً به اعتقاد بنده فیلسوفان و عارفان دوره اسلامی آهسته آهسته به هم نزدیک می‌شوند که این از شریعت نتیجه می‌گیرد و نتیجه‌اش وجود نوعی عقلانیت در کنار عرفان نظری است که در عین حال عرفان ناب است. این چیزی عجیب است، که در آثار ملاصدرا و پیروان صدرا می‌بینیم که فلسفه و عرفان، و فلسفه و تفسیر چنان به هم نزدیک می‌شوند که جدایی ناپذیر



به نظر می‌رسند. این عقلانیت دوره سوم عرفان نظری در عرفان حضرت امام نیز وجود دارد و همین عقلانیت است که از عرفان و تصوف بازاری و ساده‌لوحی در عرفان جلوگیری می‌کند. بنابراین بنده قبول دارم که در واقع عرفان نظری بعد از صدرا با عقلانیتی کامل تر روبرو است؛ اما چنین نیست که در دوره دوم عرفان نظری این عقلانیت را نداشته باشیم.

س: به تعبیری عرفان نظری مرحله دوم عقلانی بوده، ولی سیستم منظم کامل نداشته است.

ج: در عرفان دوره دوم تقریباً از بستر عقلانی مشاء و اشراق استفاده می‌شود؛ اما این نقص فلسفه مشاء و اشراق که گاهی زبان غنی ندارند سبب جلوگیری از شکوفایی آن می‌گردد.

س: پس عرفان نظری دوره دوم نیز با دستگاه‌های فلسفی درآمیخته ولی آن دستگاه‌ها نه ادبیات کافی و نه عقلانیت کامل مورد نیاز را داشته‌اند. این بستر در فلسفه صدرائی فراهم شده و به کمال خود می‌رسد و سبب می‌شود که عرفان نظری در دستگاه صدرایی، نمای عقلانی کاملی پیدا کند.

ج: ولی در عین حال عرفان نظری باشد و نه فلسفه صرف.

س: پس آیا عرفان نظری در مرحله سوم به طور کامل عرفانی فلسفی نشده است؟

ج: حضرت امام در بحث اسماء، ذات مع صفة خاصه را اسم می‌نامند. عرفا صفت را با تعبیر گوناگونی چون نسبت، یعنی اعتبار و نعت مطرح می‌کنند، اما حضرت امام با استفاده از اضافه اشراقیه و زبان غنی فلسفه صدرایی بدون عدول از بحث ذات مع صفة خاصه عرفا، موضوع را به روشنی تبیین می‌فرمایند.

همین الان افرادی وجود دارند که عرفان نظری را همچون فلسفه مورد بحث قرار می‌دهند؛ ولی حضرت امام تنها اصطلاحات غنی برآمده از عرفان و فلسفه صدرایی را مورد استفاده قرار



می‌دهند. مانند بحث بسیط الحقیقه کُلّ الاشیاء و بحث اصالت وجود. حضرت امام بیشترین بحث‌ها را در فضای عرفان نظری و حتی بدون استدلال ولی با زبان غنی صدرایی سامان داده‌اند.

س: البته فلسفه همیشه دو تا کارکرد داشته است؛ توجیه و تبیین و اثبات و استدلال. این دو تا مقام همیشه در فلسفه بوده است. حال اگر عرفان نظری تنها از یکی از این ابزارها یعنی تبیین و توجیه استفاده کند و در مقام اثبات و استدلال نباشد، به این معنا نیست که دیگر فلسفی نشده است. سؤال اصلی این است که چه تفاوتی میان فلسفه و عرفان نظری وجود دارد؟

ج: اصل عرفان نظری برآمده از شهود است. شهود دارای ابعاد مختلفی است، یکی بُعد احساسی که معمولاً در ادبیات عرفانی خود را نشان می‌دهد. اما عارف متن واقع را آن‌گونه که هست، شهود و تحلیل می‌کند و خوب در این تحلیل به زبان غنی احتیاج دارد. بنابراین عرفا گاهی از زبان عرفی بهره می‌گیرند، مانند اصطلاح غذای وجودی و گاهی تعابیر شرعی را به کار می‌برند، مانند اصطلاح نفس رحمانی، گاهی نیز از تعابیر فلسفی مانند وجود و وجود من حیث هو استفاده می‌کند. اصطلاح تعابیر را به کار می‌برم تا مشخص کنم عرفا قرار است شهود خود را تعبیر کنند.

اصولاً عرفان نظری، مبتنی بر سه عنصر تعبیر، شهود و محتوا است که وحدت شخصیه دارند. اما تعبیر معمولاً به قرض گرفتن اصطلاحات احتیاج دارد. اما به اصطلاح فضای فلسفی آن دوره کافی نبود، مثلاً عرفا با زبان بی‌زبانی می‌خواستند به مفهوم کلی اشاره کنند، اما موفق نمی‌شدند و بنابراین همان کلی و جزئی فلسفه مشاء را استفاده می‌کنند. پس در واقع عرفان نظری دارای هستی‌شناسی شهودی است، و برای تعبیر این شهود به فلسفه نیاز دارد به‌ویژه به سبب اینکه الفاظ فلسفی مذاقه و تبیین شده است. اما فلسفه هستی‌شناسی عقلانی دارد، یعنی در واقع کاری به ساحت شهود ندارد و ابزار کار او عقل است. در واقع فلسفه به سبب مذاقه‌های اصطلاحی خود به عرفان کمک زیادی کرده است، حتی نظر بنده این است که غنای



عرفان نظری دوره دوم نیز به دلیل استفاده از فلسفه و اصطلاحات فلسفی است، ولی ابتدای آن همچنان بر شهود است.

س: دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه گرایش عرفانی حضرت امام در اواخر عمر سبک و رهیافتی متفاوت پیدا کرده بود که از آن به عرفان بسیجیان، عرفان شهدا یا عرفان حماسی تعبیر می‌شود، حال آیا این عرفان چیزی مستقلی است یا نه، همان عرفان عرفا است که به مرحله بلوغ رسیده و در امام به یک عرفان پذیرای مسئولیت اجتماعی، تبدیل شده است؟

ج: همان‌طور که توضیح دادم در عرفان با مبانی متعددی مانند بقاء بعد الفناء، سفر چهارم و خلافت به سیف و مانند آن ظرفیتی برای پذیرش مسئولیت اجتماعی وجود دارد که این ظرفیت در حضرت امام به فعلیت رسید. عرفانی که مسئولیت اجتماعی نمی‌پذیرد، مانند عرفان بازاری، عرفان عامیانه و جاهلانه یک شأنش انزواطلبی و دوری از جامعه است که حضرت امام با آن جنگیده است. ولی به هر حال این ظرفیت در خود عرفان وجود دارد. حضرت امام و شاگردان ایشان با عرفانی که به دنبال دنیا است و عرفان ریاست‌طلب، که اصلاً عرفان نیست، و شریعت را زیر پا می‌گذارد، مبارزه می‌کنند.

بنابراین به نظر من حضرت امام از آن ساحت عرفانی که عارفان گذشته گفته‌اند، عدول نکرده است بلکه تنها برخی از آنها را به فعلیت رسانده است.

اجازه دهید در پایان نکته‌ای را در مورد فلسفه اسلامی متذکر شوم. از منظر فیلسوفان مسلمان آنچه شریعت و دین درباره توحید، معاد، تدبیر عالم و به طور خلاصه هر چه در شریعت آمده است متن واقع و به تعبیر دیگر هستی‌شناسی قدسی است. فرق اصلی یک فیلسوف مسلمان با یک متکلم و مفسر در این است که او دین را در متن واقع ترسیم کند، و تلاش می‌کند هر چه تعبداً در دین باید مورد پذیرش قرار گیرد، با عقل تطبیق دهد و به تعبیری کار فیلسوف تلاشی عقلانی برای فهم متون دینی است. در حالی که مثلاً متکلم نمی‌خواهد متن واقع را آن‌گونه که هست و در متن دینی آمده است، بفهمد، بلکه در بی این است که آنچه را که در متن دینی آمده است به



هر نحوی که بتواند توجیه کند.

به سبب همین نگاه است که فیلسوفان ما نوعاً از یک طرف مجتهد و عالم در متون دینی نیز هستند؛ زیرا مکرر متون دینی را خوانده‌اند، و تعبد آنها با مبانی فلسفی‌شان همراه است. یعنی وقتی رسول‌الله را («عقل کل») می‌نامند، هرچه می‌فرماید متن واقع خواهد بود و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیز به سبب اتصال به عقل کل و مراتب بالاتر در متن واقع قرار می‌گیرند. همین باعث ایجاد رگه‌ای اسلامی در فلسفه می‌گردد.

البته منظورمان این نیست که تک‌تک تعابیر و تحلیل‌های فلاسفه از اسلام است بلکه صرفاً سمت و سویی از هستی‌شناسی قدسی گرفته‌اند و همان را نگاه می‌دارند. در وادی عرفان نیز این مطلب وجود دارد. در عرفان بحثی وجود دارد به نام کشف اتم، که می‌گویند همه عرفا صاحب کشف هستند؛ اما برخی کشف‌های عالی‌تری دارند که نهایت آن متعلق به رسول‌الله است. در بیان حضرت امام، در تفسیر سوره فاتحه نیز تعبیر کشف تام محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود دارد که می‌فرمایند هر کشفی را باید با این کشف سنجید.

اصولاً یکی از شئون عرفا این است که هرچه یافتند با متن دینی تطبیق دهند. همین تطبیق، سبب اسلامی شدن عرفان می‌گردد. اتفاقاً در باب معارف شیعه که از اهل بیت رسیده است این مطلب را بهتر می‌توان دید، بسیاری وقتی به مباحثی چون توحید و ولایت می‌رسند، چون به هیچ نتیجه‌ای دست پیدا نمی‌کنند، آنها را کنار می‌گذارند؛ ولی عرفا با مبانی عرفان نظری به درستی آنها را تحلیل می‌کنند. البته این بحث فقط مرتبط به عرفان نظری نمی‌شود و در عرفان عملی نیز باید همه چیز با شریعت سنجیده شود.

برای مطالعه بیشتر

۱. احمدیان، ابراهیم، نگاهی به عرفان اسلامی و احیای آن در مکتب امام خمینی (رهبر) (۲): اصول مکتب عرفانی امام خمینی (رهبر)، مریان، ش ۲۳، ۱۳۸۶ ش.
۲. خمینی (رهبر)، روح‌الله، سرالصلوة، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (رهبر)، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۳. —، آداب‌الصلوة، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (رهبر)، تهران، ۱۳۷۸ ش.



۴. —، چهل حدیث، مرکز فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۵. حسین پور، علی، نقد و نکوهش قیل و قال مدرسی و عرفان اصطلاحی (حجاب اکبر) در اشعار و آثار امام خمینی (علیه السلام)، آینه پژوهش، ش ۷۹، ۱۳۸۲ ش.
۶. رودگر، محمدجواد، انقلاب اسلامی و عرفان با رویکردی به آرای امام خمینی (علیه السلام)، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۷، ۱۳۹۰ ش.
۷. رودگر، محمدجواد، «عرفان ناب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)»، علوم اسلامی، ش ۶، ۱۳۸۶ ش.
۸. رضائی، رضا، عرفان پویا از نگاه امام خمینی، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۴، ۱۳۷۹ ش.
۹. طاهری، سید محمود، شاخصه‌های عرفان مثبت از نگاه امام خمینی (رحمه‌الله)، مبلغان، ش ۱۱۶، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. منصوری لاریجانی، اسماعیل، ویژگیهای اندیشه عرفانی امام خمینی (علیه السلام)، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۰، ۱۳۷۶ ش.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲. اراکی، محسن، جامعیت شخصیت امام خمینی (علیه السلام)، رواق اندیشه، ش ۴۲، ۱۳۸۴ ش.
۳. جوادی، محسن، نگاهی به «شرح چهل حدیث» امام خمینی (علیه السلام)، نقد و نظر، ش ۲۱ و ۲۲، ۱۳۷۸ ش.
۴. خمینی (علیه السلام)، روح الله، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۵. —، تعلیقات بر شرح فصوص الحکم، بی جا، بی تا.
۶. —، سؤالات، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (علیه السلام)، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۷. —، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (علیه السلام)، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۸. —، صحیفه نور، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (علیه السلام)، تهران، بی تا.
۹. دبیران، حکیمه، فطرت و اخلاق از منظر امام خمینی (علیه السلام)، پژوهشنامه متین، ش ۵۵، ۱۳۹۱ ش.
۱۰. زمردی، حمیرا، نظری، زهرا، سیر اندیشه ولایت در تصوف اسلامی بر پایه امهات کتب نشر صوفیه، ادبیات عرفانی، ش ۱، ۱۳۸۸ ش.



۱۱. شاحیدر، عبدالکریم، امام خمینی (علیه السلام) مبدع اخلاق متعالی عرفانی، مصباح، ش ۳۲، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. شمس‌الدینی، خداداد، رهنمودهای اخلاقی امام خمینی (علیه السلام) به طلاب، مبلغان، ش ۱۰۳، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعام، قم، بی تا.
۱۴. مختاری، رضا، نگاهی به آثار اخلاقی امام خمینی (علیه السلام)، آینه پژوهش، ش ۷۹، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. همتی، همایون، اخلاق و عرفان از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام)، کیهان فرهنگی، ش ۲۱۲، ۱۳۸۳ ش.